

آفتاب دولت‌شسته
احزاب سیل‌زده
<div><div> امیرحسین ذاکری</div><div> روزنامه‌نگار</div></div>

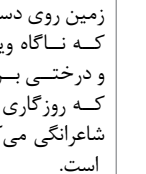


داشتم به این فکر می‌کردم واقعا چرا این روزها خبر خوشی نمی‌رسد. در برخی موارد خبر فوری می‌دهند که بار منفی دارد در اصطلاح به آن تکانه‌های منفی می‌گویند. دوست اهل تله‌پاتی‌ام تماس گرفت و گفت: آره دوست من چرا خبر خوش کیمیاست؟ در شماره قبل تو سستون طنز روایت در روایتی چاپ کردیدی. گدایی خبر خوش گدایی می‌کرد دست دراز می‌کرد و می‌گفت: بده در راه خدا به خیرخوب؟ حالا دور از جان ما گدای خبرهای خوشیم. اصافا این خبرهای فوری بد هم بدجوری آدم را تکان می‌دهد انگار کسی زبونم لال بشگونت گرفته باشه! به قول کارلوس فونتنس: " بساد پاییزی تو راه‌مچو برگ‌های خشک تکان می‌دهد تا خبر از تکانه‌ها بدهد" این خبرهای فوری و غیر فوری آدم را مثل یه برگ ترد پاییزی تکان می‌ده من که مثل خشک برگ ترد پاییزی شده ام. شکننده و ظریف. افسوس که حتی دیپلماسی ظرفیم هم نتوانست حال این برگ ترد ظریف و شکننده را خوب کند. به جون تو وقتی در خبری فوری شنیدم مارک پامپتو اعلام کرده فشارها علیه ما را افزایش می‌دهند. اول گفتم مرده‌شور خبر فوری اینچوری را بپرند. دوم: مرده‌شور مارک پامپتو را ببرند. سوم: مرده‌شور منم را هم ببرند حتی سیل بنیاد منم بره زیر آب کنه که آنقدر خبر فوری بد نشنوم که عین عمرالبشیر درسوان از حال و روز و زندگی افتادم. یعنی احساس سرتنگونی می‌کنم. یادش بخیر یه زمانی به جای این احساسات منفی و اخبار منفی احساسات قشنگ داشتیم رمان‌های عاشقانه می‌نوشتیم چاپ می‌کردیم مردم می‌خواندند پیام‌های عاشقانه می‌دادند. آنقدر که یه روز مدیر روزنامه ما گفت : روزنامه را کردین «عاشق نامه» اما حالا خودش می‌گوید روزنامه شده «زازنامه» از بس که آه و ناله و زاری خصوصا در صفحه پیام‌های مردمی باید توش چاپ بشه و صد البته حال خود روزنامه هم زاره ! حالا باید در باره صیفی جات گران شده و اختلاس و حسین هدایتی و مرجان شیخ‌الاسلامی داستان‌سرایبی کنیم. اسطوره‌های عاشقانه جای خود را به اسطوره‌های مفسدانه (مفسدین) داده‌اند. راستی هیچ خبر چندانی از سیاسیون و تشکل‌های حزبی نیست به گمونم سیل هم خانه احزاب را برده البته گناه کسی را نشورم لاید پاچه بالا زدند دارند به سیل‌زدگان امدادرسانی می‌کنند این هم یک خبر خوب!

- آذان ظهر ۱۳:۰۴
- آذان مغرب ۱۹:۵۶
- آذان صبح فردا ۵:۰۳
- طلوع آفتاب فردا ۶:۲۱

امام علی (ع): هر که خوشنود است، آسوده است.

آفتاب نکته
ارغوان دارد می‌گرید!
<div><div> امید مافی</div><div> روزنامه‌نگار</div></div>



زمین روی دست‌های کپکشان نشستے بود که ناگاه ویرانه‌ای از گلوی شاعر گذشت و درختی بسر زمین افتاد تا باور کنیم پسرری که روزگاری در حیاط مادری می‌دوید و شاعرانگی می‌کرد حالا پشت نقشه نمودر افتاده است.

خبر تلخ بود و حیرت‌آور. در حالی که قرار بود خانه مادری هوشنگ ابتهاج در شهر باران دست‌نخورده بماند ناگهان عکس‌هایی در فضای مجازی منتشر شد که نشان می‌داد در آدینهای خاموش و بی‌رحم، دیوارها فروریخته و خانه به دست باد سپرده شده است.

حالا دیگر نه از آن حیاط کوچک بهاری خبری هست و نه پسرگی با موهای پرپشت در پس کوچه‌های تاریخ قدم می‌زند و ترانه‌های بی‌فریب را برای گیسوان مادرش زمزمه می‌کند. حالا سایه، سپاه مشق‌هایش را تا صبح شب پلدا به دست باران می‌سپارد و برای ارغوان پرپر شده خانه‌ای روی آب مرثیه می‌سراید.

و لابد اینجا در این خاک هنرپرور!! ادب پیام‌آور واله‌گی و شیدایی نیست و شاعرها به بهشت نمی‌روند که بلدیة اینگونه دست تظاول می‌گشاید و خاطرات سایه و گالیا و مادری که نیست را از دیوارهای خانه نمودر خط می‌زند!

راستی به کجا می‌روی؟!آشیانه‌های ماندگار لبریز از نور در روز روشن مجاله می‌شوند

و خشت‌های دلمرده در خونی سیاه غرق می‌شوند تا باور کنیم زمین جای خوبی برای فراموشی است. برای نسیان جماعتی که نه ردیف و قافیه را می‌شناسند و نه سنجل سایه بزرگ را حتی برای یک بار مرور کرده‌اند.

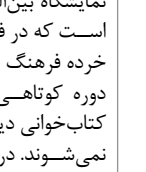
در فصل خبرهای پوشالی نحس و در یکی از همین روزهای آدینه خاطرات جمعی آن‌ها که کلمات آقای شاعر را هجی می‌کنند زیر ماسه‌های شمال مدفون شد و هرمرز رویین‌تن نرسیده به دریا بغض کرد و سبگاری که گپ‌زبان بود را خاموش کرد تا سرگیجه و بهت و حرمان به باورهای یگانه‌ای بدل شوند که تا همیشه از ذهن پنجره‌های خزه‌بسته خانه مادری نخواهند رفت؟

به کجا می‌روی؟ درخت تب کرده. تبر جیک نمی‌زند و یللدای کوچکِ شاعر روی طباب قدیمی تاب می‌خورد... کمر اطاق بر از یادگاری شکسته است و ما کلّ می‌کنسیم برای آن‌ها که شمیم غزل‌های سایه را حس کرده‌اند.

ارغوان شاخه همخون مانده من آسمان تو چه رنگ است امروز؟ آفتابی ست هوا؟ ای گرفته است هنوز؟ من در این گوشه که از دنیا بیرون است آفتابی به سرم نیست از بهاران خیرم نیست آنچه می‌بینم دیوار است...



آفتاب یادداشت
نمایشگاه بهاری ناپایدار
<div><div> مجتبی حدیدی</div><div> </div></div>



نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران تاریخ کوتاهی است که در فرهنگ ما رقم خورده است. این خرده فرهنگ ده روزه مانند رقع باستانی نوروژ دوره کوتاهی دارد که باید طی شود. کتاب و کتاب‌خوانی دیگر امری کاملا فرهنگی محسوب نمی‌شوند. در وهله اول نیازی است که طبقه دانش آموز و دانشگاهی به تهیه کتاب دارند و در مرحله دوم موضوعی اشرافی محسوب می‌شود. گواه این مطلب بورژواهای شرافتمند هستند که لوکس خوانی می‌کنند و هم اندازه بودن کتاب و کتابخانه و همخوانی رنگ جلد کتاب و زمینه چوبی کتابخانه‌شان و اهدای کتب ضخیم شعر از محتویات کتاب برایشان مهم‌تر است. با این همه نرفتن به نمایشگاه کتاب به خصوص برای قشر جوان کسر شان است و شرکت در این مفهوم هم‌زمانی با جامعه‌را دارد. هرچند حضورکنش بی‌دلیل و تفریح دسته‌جمعی و گردش در یک عصر بهاری باشد.

سی و دو بهار از این تاریخ‌سازی گذشته و هنوز موجبات خسوندی بازار نشر و مخاطب فراهم نیامده است. جدای بحث گرانی کاغذ و مسائل مالی؛ دغدغه قدیمی کتاب سانسور است. سادته‌تر اگر نگاه کنیم وقتی با فیلترشکن می‌شود به غیراخلاقی‌ترین موضوعات و نایاب‌ترین کتب در اینترنت دسترسی پیدا کرد تیغ سانسور برای کتاب چه مفهومی دارد؟ اما اگر کمی فکر کنیم می‌فهمیم که کتاب را فریخته‌ای می‌خواند که با چند کلمه غیر موجه نه تغییر عقیده می‌دهد و نه پایه‌های اخلاقی‌اش متزلزل می‌شود. گذشته از این اگر پایه‌های فرهنگ مسلط، صحیح و محکم است هیچ بیانی نمی‌تواند آن را ویران کند. پس چه نیازی به سانسور کتاب است؟ سانسور باعث می‌شود صدها کتاب از نمایشگاه جا بماند و ناشر و نویسنده و مترجم و مخاطب دچار ناراضیاتی بشوند. با این روش نمایشگاه به طبل توخالی شبیه‌تر می‌شود و از سویی همان کتب بی‌مجاز در نت و کنار خیابان یافت می‌شوند. بسیاری از نویسندگان نیز به بنگاه‌های نشر خارجی مراجعه می‌کنند. متولی این شکل وخیم از چاپ و نشر و کتاب‌خوانی دقیقا کدام نهاد است؟ آیا هرگز می‌پرسیم هزینه برپایی این بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی چقدر است و باز خورد آن چیست؟ بزرگ‌زای این مراسم باشکوه و اعلان ورود و خروج نویسندگان و خیر مقدم به آنان و بازدید رجال و سلبریتی‌ها

آفتاب روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی
نشانی الکترونیکی روزنامه: aftab.yz@gmail.com
سامانه بانک آفتاب بزد: ۳۰۰۰۱۴۱۴۲۷
عضو انجمن روزنامه‌های غیر دولتی – تعاونی مطبوعات – انجمن مدبران رسانه توصیه می‌شود در خصوص برخی آگهی‌ها تحقیق لازم صورت گیرد

آفتاب راهکار
گنجینه ملی
<div><div> رامین نخستین انصاری</div><div> روزنامه‌نگار</div></div>



محمدرضا شجریان بدون شک ، استاد آواز سنتی (کلاسیک) ایرانیان به شمار می‌رود. وی از سوی نوازندگان و خوانندگان و دوستداران موسیقی به عنوان گنجینه ملی کشور شناخته می‌شود. آواز استاد شجریان از لحاظ فنی بی نظیر ، قدرتمند، حماسی و شگفت‌انگیز است. شجریان تجسم هنر آواز سنتی است که بسیار سخت و دشوار به حساب می‌آید. غلامحسین بنان؛ الهام‌بخش شجریان بود و سبک متمایز آواز استاد موجب شهرت جهانی وی گردید. اجراهای بی‌نظیر او باعث تحسین جهانی و جایگاه ویژه و برجسته‌ای در میان ایرانیان دارد. استاد آواز سنتی ایران تاثیرگذارترین سبک در توسعه موسیقی سنتی ایران داشته است. استاد شجریان با دریافت جایزه پیکاسو در سال ۱۹۹۶ یونسکو در فرانسه و مدال موتزارت به عنوان چهره بین‌المللی شناخته می‌شود و تنها هنرمندی است که شهرت وی از مرزهای ایران فراتر رفته است. شجریان مظهر و نماد صدای مردم ایران است. با صدای استاد محمدرضا شجریان با موسیقی سنتی ایران به قلعه‌های آواز پارسی آشنا و به عمق تاریخ موسیقی ایران وارد می‌شوید. خواننده‌ای که بیش از نیم قرن است درقلب و ذهن مردم بزرگ ایران است و آوازهایش یادآور اشعار خیم، سعدی و حافظ است. وی تنها یک خواننده مشهور در ایران نیست بلکه محبوبیت جهانی وی در سرتاسر جهان است تا جایی که کنسرت‌های او در اروپا همواره طرفداران میلیونیش برای تهیه بلیت

ارغوان شاخه همخون مانده من آسمان تو چه رنگ است امروز؟ آفتابی ست هوا؟ ای گرفته است هنوز؟ من در این گوشه که از دنیا بیرون است آفتابی به سرم نیست از بهاران خیرم نیست آنچه می‌بینم دیوار است...

آفتاب گپ
مسافر تاکسی آهسته روی شونه راننده زد چون می‌خواست ازش یه سوال بپرسه. راننده جیغ زد، کنترل ماشین رو از دست داد. نزدیک بود که بزنه به یه اتوبوس... از جدول کنار خیابون رفت بالا... نزدیک بود که چپ کنه... اما کنار یه مغازه توی پیاده‌رو متوقف شد. برای چندین ثانیه هیچ حرفی بین راننده و مسافر رد و بدل نشد... سکوت سنگینی حکم‌فرما بود تا این که راننده رو به مسافر کرد و گفت: "هی مردا دیگه هیچ
منبع – وبلاگ خنده بازار

آفتاب دیالوگ
این دوتا قانون یادت باشه قانون اول : من هیچوقت اشتباه نمی‌کنم قانون دوم : هر وقت فکر کردی من اشتباه می‌کنم یاد قانون اول بیفت!
گناهکاران – فرامرز قریبیان

آفتاب آرایه
اگر جرئت حرف زدن نداری حداقل برای کسانی که حرف ناچی می‌زنند دست زن!
گاندی

آفتاب روزنامه فرهنگ، سیاسی، اجتماعی
نشانی الکترونیکی روزنامه: aftab.yz@gmail.com
سامانه بانک آفتاب بزد: ۳۰۰۰۱۴۱۴۲۷
عضو انجمن روزنامه‌های غیر دولتی – تعاونی مطبوعات – انجمن مدبران رسانه توصیه می‌شود در خصوص برخی آگهی‌ها تحقیق لازم صورت گیرد

آفتاب گنجینه ملی
<div><div> رامین نخستین انصاری</div><div> روزنامه‌نگار</div></div>

از یک کشور به کشور دیگر در سفرند تا استاد را از نزدیک ببیند. استاد در کنار موسیقی به خاطر مهارت و استعداد و علاقه به خوشنویسی و فعالیت‌های بشردوستانه مورد احترام مردم ایران و به سایر کشورهای جهان است. شجریان به عنوان هنرمند ایرانی و بین‌المللی همواره به مسئولیت‌های خویش در قبال مردم ایران پایبند بوده و هرگز در طول بیش از نیم قرن فعالیت هنری خود نتوانسته است در قبال محیط پیرامون و مردم ایران بی تفاوت باشد . با نگاهی کوتاه به کشورهای مختلف جهان خواهید دید که برخی از هنرمندان موقعیت مهم و برجسته‌تر از سیاستمداران دارند و امروز محبوبیت استاد در ایران زبانزد عام وخاص است. آنچه استاد شجریان برای موسیقی ایران به دست آورده است را باید ارج نهاد و به آن احترام گذاشت و برای همیشه از استاد تقدیر و تشکر کرد ولی متأسفانه برخی می‌خواهند وی را نادیده بگیرند و نظرات خاص و یکسویه خود را در ارتباط با وی بیان کنند، اما قطعاً هیچ کس هم مانند شجریان نخواهد شد. امید و پیشرفت آینده موسیقی سنتی ایران در ادامه راه استاد شجریان است. عشق منبای هر هنری است و اگر یک هنرمند عشق نداشته باشد هرگز یک هنرمند نامیده نخواهد شد. شجریان تجسم تمام‌عیار عشق است. عشق به ایرانیان ، عشق به هنر و ... امروز استاد آواز ایران از سرطان کلیه رنج می‌برد و تصاویری که از وی با موی تراشیده در فضای مجازی منتشر شده؛ قلب میلیون‌ها ایرانی را به درد آورده است. دعای مردم ایران نیست بلکه محبوبیت جهانی وی در سرتاسر جهان است تا جایی که کنسرت‌های او در اروپا همواره طرفداران میلیونیش برای تهیه بلیت

آفتاب گپ
مسافر تاکسی آهسته روی شونه راننده زد چون می‌خواست ازش یه سوال بپرسه. راننده جیغ زد، کنترل ماشین رو از دست داد. نزدیک بود که بزنه به یه اتوبوس... از جدول کنار خیابون رفت بالا... نزدیک بود که چپ کنه... اما کنار یه مغازه توی پیاده‌رو متوقف شد. برای چندین ثانیه هیچ حرفی بین راننده و مسافر رد و بدل نشد... سکوت سنگینی حکم‌فرما بود تا این که راننده رو به مسافر کرد و گفت: "هی مردا دیگه هیچ
منبع – وبلاگ خنده بازار

آفتاب دیالوگ
این دوتا قانون یادت باشه قانون اول : من هیچوقت اشتباه نمی‌کنم قانون دوم : هر وقت فکر کردی من اشتباه می‌کنم یاد قانون اول بیفت!
گناهکاران – فرامرز قریبیان

آفتاب آرایه
اگر جرئت حرف زدن نداری حداقل برای کسانی که حرف ناچی می‌زنند دست زن!
گاندی

آفتاب سیل و فرصت‌های طلایی
کشدین امنیت روانی و اجتماعی در این گونه مواقع بشود، درگیری‌های لفظی بین بعضی از مسئولین و کشاندن اختلافات به فضای مجازی است. عدم اعتماد بعضی از افراد به اخبار منتشره از مجاری رسمی موجب هجوم آنها به سوی اخبار فضای مجازی گردیده و همین باعث حرکت فرصت مناسبی برای اتاق‌های جنگ روانی و شایعه سازی است.ایجاد مرکز خبررسانی بحران کمکی ضروری مثل چادر و پتو و لوازم ضروری مثل چراغ قوه و امثال آن است. تعیین شهرها و استان‌های معین فقط برای تشریفات و ثبت یزر کاغذ و بیلبورد نبوده بلکه این در زمانها لازم هستند
ه-حضور روحانیون در کنار مردم و تلاش‌های این قشر بیانگر جایگاه مردمی آنهاست، که در چند سال اخیر به دلیل مشکلات و گرفتاری‌های اداری و اجرایی از آن فاصله گرفته بودند اما این طلاب جوان و روحانیون ثابت کردند که در مواقع ضروری حتی حاضر به بازگشتی برای هموطنان هستند حتی این روند بازگشت به جایگاه مردمی باید در سایر مواقع نیز ادامه یابد.
و-استانداری‌ها، شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها به خاطر حفظ آمادگی و ایجاد هسته‌های حمایتی باید با هماهنگی با نیروهای مسلح و نهادهای حمایتی، مخصوصا هلال احمر و کمیته امداد برای مواقع ضروری و مسورد نیازآمدگی خودرا حفظ کنند.
ح-باید در نظر داشته باشیم که با توجه به دشمنی عمیق آمریکا و رژیم صهیونیستی و نظام سلمی سعودی ایجاد جنگ نیابتی و تهاجم به کشور دور از نظر نباید باشد، احیا و تقویت پدافند غیرعامل‌نه در روی کاغذ و نه در همایش بلکه در عمل و در اتصال این نهاد به بسیج می‌تواند حرکت‌های مناسب و جبرانی در زمان‌های لازم داشته باشد.
ن-مهم‌ترین نکته‌ که می‌تواند موجب ایجاد جنگ روانی و تشدید آن و هم چنین به چالش

آفتاب صاحب امتیاز و مدیر مسئول: منصور مظفری سردبیر: سیدعلیرضا کریمی
تهران: خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام‌فراهانی (به سمت هفت تیر) کوچه ۲۶ پلاک ۱۰ طبقه اول واحد یک
امور آگهی‌ها: ۰۹۱۲ ۷۷۸۲ ۰۹۱۲
تلفن: ۰۸-۸۸۳۲۱۲۹۹-۸ نامبر: ۸۸۳۲۱۲۹۹
چاپ: همشهری (۳-) جاده مخصوص- تلفن: ۰۷۶-۴۴۵۴۵۰۹۱۲
توزیع: تلفن: ۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲
دفتر مرکزی بزد: بلوار ۲۲، پهن، تلفکس: ۰۳۵-۳۵۲۴۶۹۱۹
مقالات و نوشتارهای ارسالی به روزنامه افتخاری بوده و در صورت عدم چاپ مسترد نمی‌گردد

دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۸ | 15Apr 2019 | ۹ شنبان ۱۴۴۰ | **اسال ۲۱ |شماره ۵۴۳۲ |**

آفتاب فشن یک سیاسی
روزنامه آفتاب بزد در نظر دارد هر روز در این ستون بخشی از خاطرات سیاسیون برجسته کشور را به چاپ برساند. این سلسله خاطرات را با مرحوم اکبر هاشمی رفسنجانی از مستولان با سابقه نظام‌انامه می‌دهیم. اوزاده رفسنجان وزیرس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نماینده تهران در مجلس خبرگان رهبری و رئیس هیئت موسس و هیئت امنای دانشگاه آزاد اسلامی،پود.هاشمی چهره‌مخزن اولین رئیس مجلس شورای اسلامی و چهارمین رئیس جمهور ایران در دو دوره پیاپی بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بوده و به عنوان یکی از پرنفوذترین شخصیت‌های سیاسی نظام‌شناخته‌می‌شود.

روزنامه آفتاب بزد در نظر دارد هر روز در این ستون بخشی از خاطرات سیاسیون برجسته کشور را به چاپ برساند. این سلسله خاطرات را با مرحوم **اکبر هاشمی رفسنجانی** از مستولان با سابقه نظام‌انامه می‌دهیم. اوزاده رفسنجان وزیرس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نماینده تهران در مجلس خبرگان رهبری و رئیس هیئت موسس و هیئت امنای دانشگاه آزاد اسلامی،پود.هاشمی چهره‌مخزن اولین رئیس مجلس شورای اسلامی و چهارمین رئیس جمهور ایران در دو دوره پیاپی بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بوده و به عنوان یکی از پرنفوذترین شخصیت‌های سیاسی نظام‌شناخته‌می‌شود.

آفتاب پیشنهاد‌های علما به امام (ره)
شنبه ۱۱ تیر ۱۳۶۲

پیش از ظهر، احمد آقا آمد. گفت: امام درباره ترجیح هر یک از آقایان امامی کاشانی، آقازنی شیرازی و یا مهدوی‌کنی، برای عضویت در شورای نگهبان، به تردید افتاده‌اند. مفضلا با ایشان صحبت کردم؛ قرار شد با امام مذاکره کنند. آخر شب، احادقا آمد و گفت حکم سه نفر، آقایان محمدی گیلانی، مومن و امامی کاشانی برای عضویت در شورای نگهبان صادر شده و قرار است، فردا صبح اعلام گردد، تا کار تمام شده، نقلی شود. در وضع حاضر، هر روز از طرف گروه‌هایی مثل جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و علمای دیگر و جامعه روحانیت مبارز تهران، پیشنهادی خدمت امام می‌رسد که در ایشان تردید ایجاد می‌کند.

عصر در دفتر آقای رئیس‌جمهور، با شوروی عالی اقتصاد، درباره موضوع گرانی جلسه داشتیم و تصمیماتی اتخاذ شد. افطار را همان‌جا خوردیم. سپس با نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور، درباره وزرای اطلاعات، کار و کشاورزی و معاونان مذاکره کردیم و تصمیماتی گرفته شد. دیروقت به خانه آمدم، شب را احیاء داشتم.

یکشنبه ۱۲ تیر ۱۳۶۲
آقایان اخوی محمد و قاسم،زاده از صدا و سیما و واعظی از سپاه آمدند. راجع به خط تبلیغات، درباره حزب توده و شوروی و کمونیسم، مشورت کردند. گفتم، بنا تدابیر روابط خود را با شوروی به هم بزنیم و مصلحت ما نیست؛ مخصوصا در جریان جنگ. حساب امور داخلی را باید از آنها جدا کنیم. می‌گفتند شوروی‌ها، مشغول تبلیغات علیه ما هستند. قرار شد ما به همین وضع ادامه دهیم و مصاحبه‌های جدیدی هم از تودهای‌ها بگذاریم.

نزدیک ظهر، به زیارت امام رفته. از نصب اعضای جدید شورای نگهبان تشکر کردم. راجع به جنگ و اوضاع اصفهان و روحانیون سپاه هم صحبت کردیم. امام، اظهارات صدام در جلسه افطاری روحانیون را مطرح کردند که ادعای رهبری اعراب را نموده و قابل توجه و استنقاد تبلیغاتی دانستند. حالشان خوب است. ماه رمضان، ملاقات‌ها قطع است؛ مگر غیررسمی. فرمودند، آیت‌الله گلپایگانی نامه‌ای به ایشان نوشته و به بخشنامه شورای عالی قضایی در مورد منع تخلیه خانه‌های اجاره‌ای اعتراض کرده است. به آقای موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور دستور داده‌اند که جواب ایشان را بدهد و خودشان هم جواب مختصری داده‌اند.

دوشنبه ۱۳ تیر ۱۳۶۲
ساعت نه صبح بلند شدم؛ کمی تب داشتم و با کسالت به مطالعه پرداختم؛ درباره علومی که از دنیای اسلام به غرب رفته است، مصاحبه‌ای با روزنامه جمهوری اسلامی، درباره فلسطین برای روز قدس انجام دادم. برای مصاحبه هم مقداری از کتاب «سرگذشت فلسطین» را مطالعه کردم. افطار کردم. شاد شدم. در خانه تنها بودم. با بیمارستان تماس گرفتم؛ فاطمی دختری به دنیا آورده و حال هر دو خوب است.

آفتاب حافظ نامه
امروز کسی نزد ما نیامد خودمان از حال خود و از احوالات حافظ به خودمان تقایل زدیم و به خود گفتیم ای حافظ تو را به رخ‌خج نباتت قسم در فال ات بی‌پروان این ملت و سرخ‌های امروزشان چه می‌گویی؟ در فال مان آمد:
گفت حافظ آشنایان در مقام حیرتند در نود گر نشینند خسته و مسکین غریب دیدی‌هم فال چندان خوش نیست انگار که برای سیل زدگان تقال زده باشی.م گفتیم حافظا این فال ضد حال است تو شاعر امید پدر جد فراکسیون امید، فالی نیکوتر بگو شاد شویم. در تقال جدید آمد:
چگونه شاد شود اندرون غمگینم به اختیار که از اختیار بیرون است
فهمیدم بخیر حال امروز حافظ خوش نیست شادمانی از اختیارش بیرون است. اما نفسشده‌ان با بیانه‌ها منگ‌ها سخت‌ها فراموش نشود: یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور.....